

# وقتی که خیابان سپتیمارارو به بالا طی می‌کنیم

نوشته آن برتی

کاره‌ها را سپتیمار، و بطور خودمانی تر همان سپتیمار، هفتمین خیابان بوگوتا، پر رفت و آمدترین محور در پایتخت کلمبیاست. این خیابان به تنهایی تمامی شخصیت - تاریخ، فرهنگ و زندگی روزانه شهر را در خود خلاصه می‌کند. بوگوتا در سال ۱۵۳۷ میلادی گونزالو خیمِنس دو کوئه سادای اسپانیایی بنیان نهاده شد. این شریان عظیم سی کیلومتری که ثروتمندترین بخش شمال اعیانی نشین را به فقیرترین ناحیه پر جمعیت جنوب شهر پیوند می‌دهد، در عین حال یک گساره عظیم زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور است که با حومه چهار و نیم میلیون نفری شهر - که در اثر توسعه انفجار آمیز شهری در چهل سال اخیر بس گسترده شده است - مناسبت دارد.

## از میدان بولیوار تا محله قدیمی کاندلاریا

یک چنین راهی برای رهگذران ساخته نشده است و ازدحام رفت و آمد اتومبیلها انسان را از فکر هرگونه گردش و پیاده روی منصرف می‌کند، در حالی که در محله‌های قدیمی شهر [محله‌های شهر کهنه!] یعنی همان سانتافه دوران مستعمراتی، شهر هنوز بعد و سیمای انسانی خود را حفظ کرده است. در این نقطه خیابان سپتیمار میدان بولیوار را به محله کاندلاریا می‌پیوندد. در این محله خانه‌های اعیان نشین قدیم، که به دقت بازسازی شده‌اند، دوران سلطنت قدیمی نیوگرنادا را به یاد می‌آورند.

میدان بولیوار یا پلاتزامایور (= میدان اصلی یا بزرگ) همچنان کانون زندگی اداری، مذهبی و سیاسی شهر است. در چهار گوشه اصلی این میدان بزرگ مربع شکل - که مشخصه عمده معماری مستعمراتی است، چهار نهاد اساسی زندگی عمومی قرار دارد: عمارت مجلس، شهرداری، کاخ دادگستری و کلیسای اعظم.

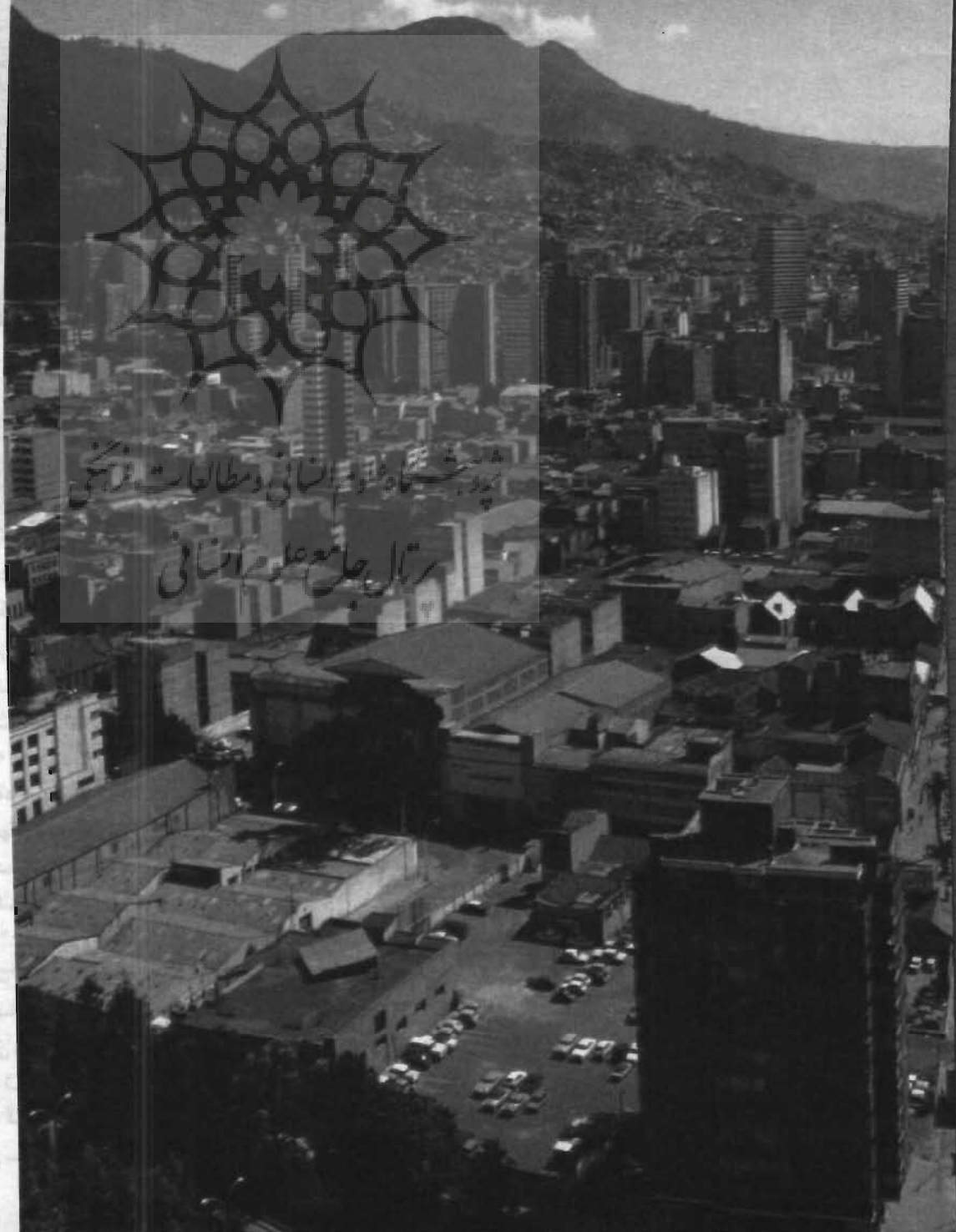
این مجموعه معماری که همه سبکهای همه دوره‌ها را در خود جمع کرده است، در طول تاریخ صحنه حوادث بزرگ بوده است: تظاهرات شکوهمند مانند «اعلام استقلال» در ۲۰ ژوئیه ۱۸۱۰، یا بزرگداشت پسر روزبهای سیمون بولیوار، و نیز جنبشهای شورشی که ضمن آنها همه ملت به خاک و خون

آن برتی، در فرانسه در وزارت تجهیزات و مسکن مأمور بررسی کیفیت مسکن است. او کتاب معماریهای کلمبیایی (پاریس، ۱۹۸۰) را تألیف کرده و در همین زمینه در سال ۱۹۸۰ نمایشگاهی در مرکز آفرینش هنری نمایشگاه ژرژ پمپیدو برگزار کرده است.



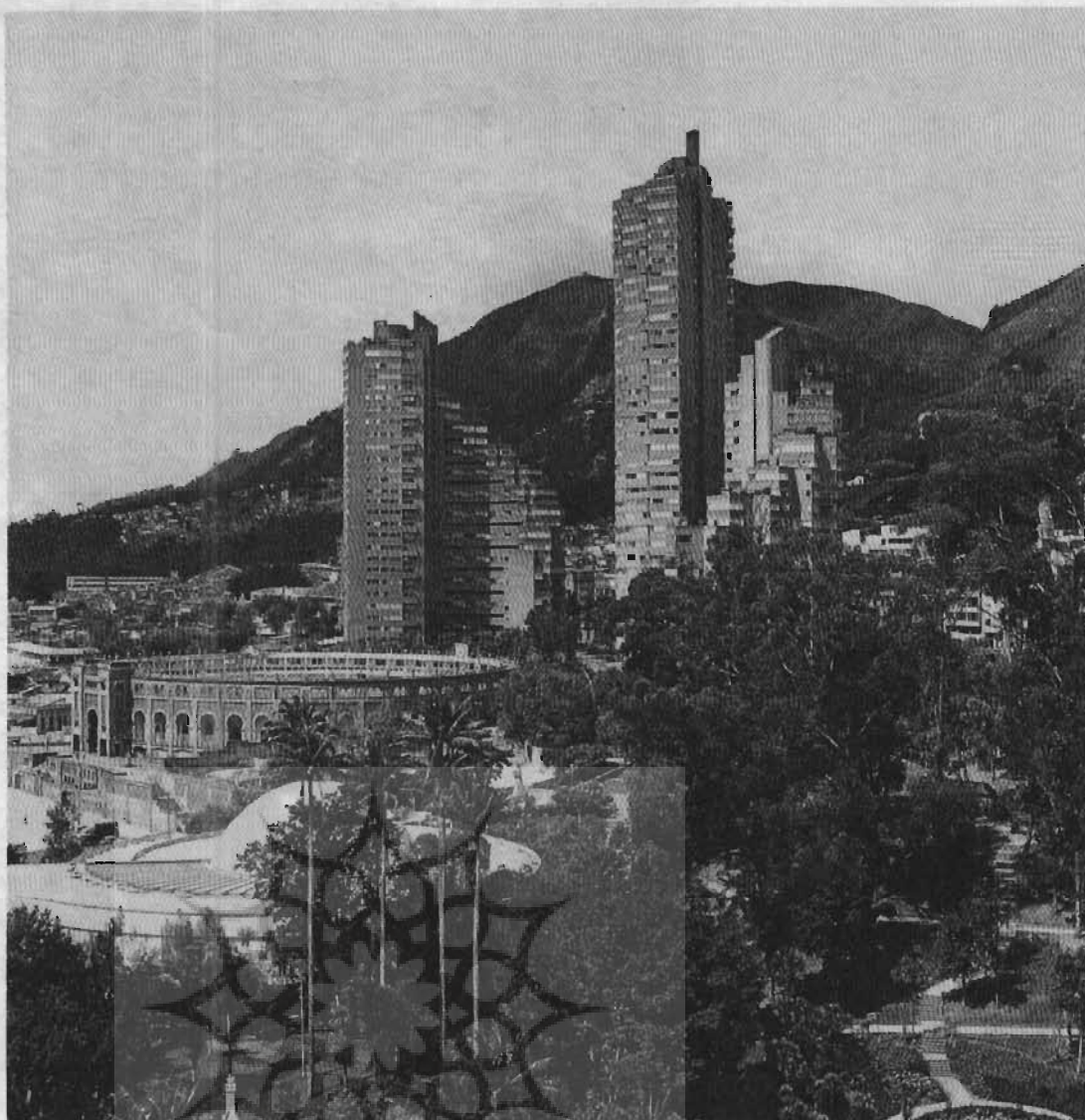


نمای کلی خیابان ۳۰ کیلومتری کاره را  
سپتیمبا، که معماری گذشته  
استعماری بوگوتا را با طرحهای  
جسورانه مدرن در آمیخته است.  
بالا، محله تجارتهی سپتیمبا



پروژه شماره ۱۰۰۱ انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز ملی علوم انسانی





برجهای پارک، واقع در پارک  
استقلال بوگوتا، که روخلیر  
سالمونا آن را در فاصله ۱۹۶۸ تا  
۱۹۷۲ بنا کرده است.

کشیده شد.

محله کاندیلاریا که در آغاز از خیابانهای باریک و مَنزَنه  
(جزیره کوچک) با شکل‌های هندسی منظم تشکیل شده بود،  
مُدتها به فراموشی و بی‌اعتنایی سپرده شد تا اینکه سرانجام  
روشنفکران، هنرمندان و مؤسسات فرهنگی دیگر باره بدان روی  
آوردند. مَنزَنه که معمولاً مربع شکل است و سه قطعات  
چهارگوش همشکل تقسیم شده، به گونه‌ای شکل گرفته است که  
هیچ چیز درونی خود را به نظاره‌گر بیرون عرضه نمی‌کند. و  
نمای بیرونی آن که معمولاً عبوس و نامشخص است، در خود  
فرورفتگی ساختمانها را که مشخصه عمده معماری آنهاست،  
ملموس تر می‌کند.

در خیابان که ایستاده‌ای هیچ چیز از خانه‌ها دیده نمی‌شود  
مگر روزنه‌های کوچکی که جلو آنها با ایوانهای زیبایی دارای  
نرده‌های چوبی مشبک یا نرده‌های تزیین شده، پوشانده شده  
است. به این ترتیب زندگی خانوادگی از چشم اغیار و همچنین  
از چشم اندازهای خیلی وسیع که به صمیمیت زندگی آسیب  
می‌رسانند، در امان است. زندگی مَنزَنه در گرداگرد «پاسیوی»  
مرکزی شکل می‌گیرد که در اطراف آن طاقناها و راهروها  
ساخته شده است و به این ترتیب پاسیو تمامی رفت و آمد درونی  
و همچنین بخشی از نور را تأمین می‌کند.

تزیین کف حیاط و راهرو، وجود گل و گیاههای لطیف در  
راهروها، باغچه‌ها که دیوارهای بلند گلی سفید شده با آهک

خانه‌های اشرافی دوران  
مستعمراتی در محله  
کاندیلاریا.





همکف خانه‌هایشان نگاه می‌داشتند. کمی دورتر به یکی از آخرین بازمانده‌های آگرواپایه لریا می‌رسیم که مطابق رسوم قدیمی در آنجا باید یک نوشابه شیرین آمیخته به پانلا، و نان شیرین که با شکر خالص درست شده بود، و همچنین شکلات معروف سانتا فره نو، مصرف می‌شد. اما اکنون پیشه‌های کاملاً گوناگون جای آنهارا گرفته‌است: کتابفروشیهای محقر، عتیقه‌فروشیها، آبنوس-کاران، پینه‌دوزان، خیاطان و بسیاری پیشه‌های مُحقر دیگر. وقتی به خیابان سیبیتما بلز می‌گردیم تا از میدان بولیوار به سمت شمال برویم مناظر روستایی جای خود را به نشانه‌های شهر مدرن می‌دهند: برجهای شیشه‌ای و آسمانخراشهای بتونی. از یک نقطه تا نقطه دیگر خیابان و در حاشیه یک پیاده رو شاهد تقابل و رویارویی گیرا و شگفتی‌آور میان بقایای یک گذشته نزدیک و مهاجرانه‌ترین نشانه‌های نوگرایی هستیم. مسیر ما ادامه دارد در حالی که هماهنگ با بوگوتای امروزی، هر لحظه احساسات متضاد بر جانمان چنگ می‌اندازد: یک آسمانخراش زیبا به سبک بین‌المللی، یک روستای کوچک با حال و هوای دوران ویکتوریا، یک بستای عظیم که به دست و مهارت از باواهاوس الهام گرفته است... و البته نباید یکی از کاملترین و بهترین نمونه‌های معماری امروزی کلمبیا را نادیده گذاشت: «برجهای پارک» که در سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ توسط روگلیوسالمونا در پارک استقلال ساخته شده‌اند. نور، فضای سبز و حجاریها به گونه‌ای استادانه در آن به ستایش گرفته شده‌اند.

کلیسای جامع میدان بولیوار، در زمینه تپه‌های کورده‌پرای کوههای آند.

کتابخانه علمی و مطالعات  
میراث جامع علوم انسانی

محصورشان کرده است، وجود گل و گیاه در همه خانه‌ها در قلب اسرارآمیز شهر یک مجموعه آهنگین و آرام پدید آورده‌اند. این مجموعه منظم و زیبای گاندلاریا از یک طرف به دامنه‌های کوهستان کوردیلر شرقی برمی‌خورد که مرز طبیعی سینه «چمنزار» بوگوتا یعنی بهنه گسترده‌ای است که پایتخت در آن بنا شده است. نزدیکی کوهستان به محله‌های پر جمعیت جنوب شهر تحرک چشمگیری به این بخش از شهر داده و در چند وجبی کاخ ریاست جمهوری و چند بنای بزرگ فرهنگی و توریستی یک وصله ناجور در قلب پایتخت پدید آورده است. عبور الاغهای حامل شاخه‌های اکالیپتوس، هیزم، گل و فرآورده‌های دیگر، به بیننده خاطر نشان می‌کند که بوگوتاهنوز یک مجموعه پر جمعیت است که در اثر مهاجرت روستاییان به گونه‌ای غیر معقول رشد می‌کند. اکنون در آنجا هزاران روستایی شهری شده برای ادامه بقای خود تلاش می‌کنند.

## کیکه و آب پانلا

تعداد بیشماری دکه و کارگاه هنرهای دستی بومی به زندگی اقتصادی محله جان می‌دهند. این دکه‌ها و کارگاهها مشتری بسیار دارند و لذا سبب شکوه خانه‌های مستعمراتی و تداوم سنتهای قدیم هستند. به همین سبب است که تابلوی یک چروچریا در ژرفای یک پاسیو آبجویا کیله‌ای را به یاد می‌آورد که خانواده‌های اشرافی در دوران مستعمراتی و استقلال در طبقه